

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۶۸۸

ایسکرا

تلفن تماس با ما Tel:0046720077654

۲۳ مرداد ۱۳۹۲، ۱۴ اوت ۲۰۱۳

سردبیر عبدال گلپریان

علی مرادی کمونیست انقلابی و کادر حزب کمونیست کارگری ایران درگذشت!



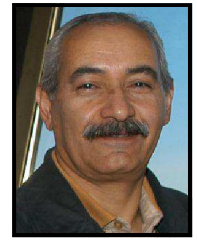
با کمال تأسف علی مرادی در سن ۵۲ سالگی در بامداد روز سه شنبه ۱۳ اوت ۲۰۱۳ در میان حلقه محبت بستگان و رفقاییش برای همیشه از میان ما رفت. زندگی علی مرادی کوتاه ولی با تلاش و فعالیت کمونیستی و خستگی ناپذیر همراه بود. یاد علی عزیز در قلبهایمان، و در مبارزه مان برای آزادی و برابری همیشه زنده خواهد بود. ما به اعضای خانواده علی مرادی، شهلا خباززاده، آرمان و سیاوش عزیز، خواهر و برادرانش و بستگان و رفقاییش از صمیم قلب تسلیت میگوئیم.

یاد عزیز علی مرادی همیشه زنده خواهد بود
کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ اوت ۲۰۱۳

قتل عام تلحاصل و تلعرن و صحنه گردانان اصلی در کردستان سوریه

خمینی برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت خبر آنرا بعد از ۲۰ روز منتشر کرد.

در روزهای نزدیک به سالگرد این جنایت ضد بشری، باندهای اسلامگرای النصر وابسته به القاعده در هفته گذشته با یورش به تلحاصل و تلعرن ۷۰ انسان بی دفاع از زن و کودک پیر و جوان را قتل عام کردند. این جنایت ضد انسانی می توانست تنها از عهده مشتی اجیر شده اسلامی برآید که فقط مختص به باورهای جریانات اسلامگرا از جنس جمهوری اسلامی است. این دارو دسته اسلامی به این کشتار دسته جمعی قناعت نکرده و صدها نفر از مردم آنجا را بگروگان گرفتند که تا کنون ۷۵ نفر از آنان آزاد شده اند و هنوز از سرنوشت بقیه دستگیر شده گان اطلاعی در دست نیست. کشتار و قتل عام در تلحاصل و تلعرن از نوع همان کشتار و قتل عامی است که باندهای اسلامی خمینی در قارنا بوجود آوردند. جوهر، ماهیت و ضرورت وجودی صفحه ۲



عبدال گلپریان

روز یازدهم شهریور ۱۳۵۸ و در ادامه فرمان حمله خمینی به کردستان، فاجعه قتل عام مردم قارنا توسط سپاهیان اسلامی خمینی روی داد. ملاحظاتی یکی از مرتجعین محلی همراه تعداد زیادی از پاسداران و با استفاده از دو دستگاه تانک جهت ایجاد رعب و وحشت به روستای قارنا در محور نقره به پیرانشهر یورش بردند. روستای قارنا که بیخبر از تمام جنگ و درگیریها بود توسط این ستون اشغال شد و پاسداران رژیم همه مردم روستا از کوچک و بزرگ را به رگبار بستند که در نتیجه این تهاجم ضد بشری ۶۸ انسان از کودک، پیر و جوان را قتل عام کردند. آژمان دستگاه تبلیغاتی

نگذارید همسر م بهنام ابراهیم زاده را به زندان برگردانند، نیما فرزندم به حضور پدرش نیاز دارد

زاده چه دردها ورنج هایی را انهم در نبود همسر م بهنام متحمل می شویم. فرزندم نیما در نبود پدرش متأسفانه به این مرضی دردناک صفحه ۲

ازادی خواهی که قلبش برای انسانیت می تپد. خبرهای دردناک مرضی تنها فرزند ما نیما عزیز را دارید. میدانید که ما با وجود زندانی شدن همسر م بهنام ابراهیم

این نامه را خطاب به همه انهاییکه قلبشان برای ازادی و انسانیت می تپد ، مینویسم. بی شك همه شما عزیزان سازمانها و نهادهای حقوق بشری هر انسان

"کنگره ملی" و ذوق زدگی احزاب قومی و ناسیونالیست کرد

اروپا، اتحادیه عرب و سازمان ملل به این کنگره دعوت شده اند. در همین رابطه نمایندگان احزاب ناسیونالیست کرد از کردستان صفحه ۳

نماینده گان احزاب ناسیونالیست کرد و نمایندگان هر چهار دولت منطقه، ایران، عراق، ترکیه و سوریه، نماینگانی هم از اتحادیه

عبدال گلپریان

کنگره ملی کرد" روز ۲۴ اوت در شهر اربیل کردستان عراق برگزار می شود. علاوه بر شرکت



نگاه هفته

مجموعه ای از
رویدادهای هفته
در شهرهای کردستان

نسان نودینیان

تازه و جدیدی نیست. در چند سال گذشته کمپین برای آزادی کارگران زندانی شکل جاری در جریان بوده است. جاری شدن و رود رویی فعالین کارگری و خانواده های آنها و بخشهایی از دوستداران آنها آن صفحه ۴

فراخوان زبیده حاجی میرزایی همسر م بهنام ابراهیم زاده را در حلقه حمایت و پشتیبانی فوری قرار دهیم. دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری پدیده تازه ای نیست. و همچنین تلاش و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی امر

صفحه ۲	قلب عطیه خلقی از تپیدن باز ایستاد
صفحه ۸	ملت، ناسیونالیسم و بر نامه کمونیسم کارگری / منصور حکمت
صفحه ۹	مختصری از تاریخ یک دوره / بخش بیست و دوم / عبدال گلپریان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قتل عام تلحاصل ...

از صفحه ۱

این شبکه های کشتار انسان بر اساس آیه های قرآن، قوانین و سنتهای اسلامی و همچنین برگرفته از دستورات و فرامین سران این دارودسته های اوباش اسلامی در هزارو چهارصد سال قبل است که سران جمهوری اسلامی از فاجعه قارنا تا به امروز و دستجات اسلامگرای دیگر سالهاست آنرا علیه انسان بکار می بندند.

آنچه که امروز در کردستان سوریه توسط این جریانات صورت می گیرد، همان سنت و میراثی است که خمینی و جمهوری اسلامی بعد از بقدرت رسیدنشان با خود به ارمغان آوردند. وجه تشابه جنایتی که در تلحاصل و تلعرن با آنچه که در قارنا روی داد در این است که در هر دو جنایت و کشتارهای اینچنینی از سوی جریانات اسلامی صورت گرفته است.

حکومت سیاه خاندان بشار اسد که از همدستان جمهوری اسلامی بشمار میروند، در طول دوران زمامداریشان بر مردم کردستان سوریه آنان را از ابتدایی ترین حقوق شهروندی خود محروم کرده بودند. ستم و نابرابری علیه آنان تا آندرجه غیر انسانی بود که حتی شهروندان کرد سوریه از داشتن شناسنامه برخوردار نبودند. بعد از شروع انقلاب مردم سوریه علیه حکومت بشار اسد، مردم کردستان سوریه خود را از دایره حاکمیت دولت و حکومت بشار اسد خارج ساختند و اکنون احزاب ناسیونالیست کرد اوضاع این مناطق را تحت کنترل خود دارند. تمکین مردم به قدرتی این احزاب در مقابل بی حقوقی هایشان که حکومت اسد بر آنان اعمال کرده بود و از طرفی بخاطر وحشی گری جریانات اسلامی که فجایعی از نوع تلحاصل

و تلعرن را خلق کردند، شاید فعلا بعنوان موهبتی بنظر آید. با ضرباتی که اسلام سیاسی از انقلابات منطقه خورد و همچنین بعد از رفتن اسد که یکی از متحدین رژیم اسلامی است بیگمان دارو دسته های اسلامی ضعیف تر و بشدت حاشیه ای خواهند شد و مردم کردستان سوریه در خواهند یافت که احزاب ناسیونالیست کرد نیز تنها برای سهم خواهی از قدرت بر زخم ده ها ساله آنان سوار شده اند.

شاید از خوش شانسی مردم کردستان سوریه باشد که رژیم اسد بخاطر تمرکز نیروی نظامی در جنگ با ارتش آزاد و دیگر جریانات درگیر در این جنگ و برای سرپا نگه داشتن قدرت و حکومت خود، اولویت قدرت نظامی و کشتار را به مناطق مرکزی و جنوبی کشور اختصاص داده است و به همین دلیل قادر نبوده است که در شمال سوریه بطور مستقیم جبهه جنگی نظیر آنچه که در ابعاد سراسری در حال انجام است علیه مردم کردستان سوریه بگشاید.

مردم کردستان سوریه از زیر تسلط و جنایات دهها ساله خاندان اسد فعلا خارج شده اند اما از سویی با توحش و بربریت نیروهای اسلامگرا در قتل عام مردم و رواج قوانین شریعه روبرو هستند و از سوی دیگر تحت سیطره احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد که تلاش می کنند مدل بارزانی و طالبانی را در آنجا احیا کنند در آمده اند. اخیرا سران دو حزب ناسیونالیست کرد در کردستان سوریه، مسلم صالح و عبدالحکیم بشار در مسافرتهای جداگانه خود به تهران و آنکارا نشان داده اند که با امید بستن به دولتهای مخالف و موافق حکومت اسد یعنی جمهوری اسلامی و ترکیه می توانند

موقعیت خود را در این منطقه تحکیم ببخشند. علاوه بر این پای دیگر احزاب ناسیونالیست کرد سوریه در کنگره ملی کرد که بارزانی تدارک آن را دیده است قرار دارد. با مشاهده این اوضاع از هم اکنون معلوم است که چه سرنوشت غم انگیزی زندگی مردم این منطقه را دارد رقم می زند. هر کدام از جریانات و نیروهای دخیل در اوضاع کردستان سوریه از دولتهای ایران، ترکیه و حکومت اقلیم بارزانی گرفته تا جریانات اسلامگرا و احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان سوریه همگی بر روی جنازه های لت و پار شده مردم محروم و ستمدیده آنجا، سرگرم سرمایه گذاری برای حال و آینده خود هستند.

متأسفانه جریان یا نیرویی که بتواند تمامی این بساط را کنار بزند و از موضع خواست و مطالبات انسانی و طبقاتی مردم و کارگر کرد در کردستان سوریه ابراز وجود کند و سخنگوی خواسته های آزادیخواهانه و برابری طلبانه آنان باشد هنوز در میدان حضور ندارد. عدم حضور چنین گرایش و نیرویی سبب شده است که سرنوشت آنان در دستان جریانات ناسیونالیست و اسلامگرا از یک سو و از سوی دیگر دولتهای مرتجع منطقه مورد معامله قرار گیرد. کردستان سوریه نیازمند نیرویی چپ و کمونیست است که در دفاع از خواسته های کارگران و مردم ستمدیده بساط بازیگران کنونی را برهم بزند.

۱۳ اوت ۲۰۱۳

نگذارید همسر م بهنام ...

از صفحه ۱



من آزادی او را میخواهم. جرم همسرم تنها دفاع از کودکان و کارگران بوده است. بهنام یار ویاور دهها خانواده کارگری و کودک بوده است که به حبس

و دهشناک گرفتار شد و اکنون ماههاست که ما نیما را در بیمارستان فوق تخصصی کودکان محک بستری کرده ایم. اما به تازگی نیما را به خانه و به کنار خودمان آورده ایم ولی بعد از چند روز دیگر نیما بنا به تاکید دکترهای بیمارستان محک ووخیم بودن وضعیتش باید به بیمارستان محک برگرد و بستری شود. در این مدت زمانی که همسرم در کنارمان بود تا حدودی وضعیت روحی نیما بهتر شده بود. ولی اکنون باز مقامات قضایی تصمیم گرفته اند که همسرم و پدر فرزند بیمارم را به زندان برگردانند. برگرداندن همسرم بهنام به زندان ضربه سخت و کاری که تنها فرزند بیمارم نیمای عزیز می رساند و قطعاً بهبودی اش را به تاخیر و به خطر می اندازد. فرزندم همان گونه که به دارو و قرص پزشکان برای بهبودی اش نیاز دارد، به پدرش هم نیاز دارد.

و ناعادلانه محکوم گردیده اند. آیا همچین انسانی باید جایش گوشه و کنج زندان باشد و از دیدن تنها فرزند بیمارش و کودکانی که بهنام به آنها علاقمند است محروم بماند؟ من امروز به عنوان مادر نیما ابراهیم زاده و همسر بهنام م ابراهیم زاده از تمامی سازمانها و نهادهای انسان دوست و مترقی و همه کسانی که قلبشان برای انسانیت می تپد می خواهم که به هر طریق ممکن که می توانند نگذارند بهنام را به زندان برگردانند و اعتراض خود را علیه این تصمیم و برگرداندن بهنام به زندان واکنش نشان بدهند. نیمای من به پدرش نیاز دارد و ما نیز به کمک شما عزیزان نیاز داریم. ما را تنها نگذارید. همانطور که تا کنون همراهمان بوده اید. صمیمانه از همگان سیاسیگزارم. کمک کنید تا بهنام در کنار ما بماند

کارگر زندانی
آزاد باید گردد

www.free-them-now.blogspot.com

قلب عطیه خلقی یکی از فعالین سیاسی و صمیمی در شهر سنندج از تپیدن باز ایستاد!



رفیق عطیه خلقی یکی از فعالان کانون معلمان شهر سنندج در دوره انقلاب ۵۷ بود، در سازماندهی و برپایی راهپیمایی های مردم علیه رژیم شاه نقش ایفا کرد. رفیق عطیه بعد از پیروزی قیام توده ای سال ۵۷ به فعالیت سیاسی خود در پیوند با کومه له ادامه داد و در جنگ نوروز خونین سنندج و راهپیمایی تاریخی مریوان فعالانه حضور داشت.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران به اعضای خانواده عطیه خلقی صمیمانه تسلیت میگوید!

FREE THEM NOW

FREE THEM NOW
SHARIF ZAMANI

FREE THEM NOW
REZA SHAHADI

Campaign to Free Jailed Workers in IRAN

از صفحه ۱ ذوق زدگی احزاب قومی...

ایران ذوق زده شده و منتظر روز افتتاحیه رسمی آن هستند. حق هم دارند چون قرار است استراتژی بارزانی آمال و آرزوهایشان را دنبال کند و آنان را به جایی برساند.

کومه له زحمتکشان و سازمان زحمتکشان

رضا کعبی یکی از نمایندگان کومه له زحمتکشان در مصاحبه ای با تلویزیون روداو می گوید: "حضور نمایندگان دولتها از جمله جمهوری اسلامی ربطی به وظایف ما بعنوان عضوی در این کنگره ندارد بلکه حضور آنان امر و وظیفه خود کنگره است. (توجه کنید "ربطی به آنها بعنوان عضو کنگره ندارد اما امر و وظیفه کنگره است؟!"). و ادامه می دهد: حکومت محلی کردستان خودش آنان را دعوت می کند یا نمی کند به ما مربوط نیست چرا که این تصمیمی است که حکومت محلی کردستان خود اتخاذ کرده است و برای ما این يك امر طبیعی است که از همه کشورها (که منظور دولتها است) در آن شرکت داشته باشند".

ایشان یکبار حضور نمایندگان رژیم را امر و وظیفه کنگره می داند و بار دیگر آنها به تصمیم حکومت محلی حواله می دهد. اگر سازمان رضا کعبی عضوی از هیئت برگزار کننده کنگره است بنا بر این دعوت از نمایندگان رژیم نیز که بقول ایشان وظیفه کنگره است، قاعدتا وظیفه سازمان مطبوع او که عضوی از کنگره نیز هست می باشد. معلوم نیست چرا اینها تلاش می کنند که شرمگینانه تا این حد سر خود را زیر برف کنند و بروی مبارک خود نیاروند؟

در مورد دو جریان انشعابی از کومه له مسئله روشن است. همانطور که نماینده سازمان زحمتکشان گفته است، "حضور نمایندگان رژیم وظیفه کنگره و تصمیم حکومت محلی کردستان است و برای آنها این يك امر طبیعی است که از همه دولتها شرکت داشته باشند". برای احزاب ناسیونالیست و قومپرست کرد حضور نمایندگان جمهوری اسلامی غنیمتی است که می توانند بر اساس استراتژی بارزانی در آینده به چانه زنی با آنان

در جهت صلح و آشتی گام بردارند.

هر دو حزب دمکرات کردستان و کردستان ایران

تا جاییکه به هر دو حزب دمکرات کردستان ایران بر می گردد، چه قبل و چه بعد از انشعابشان تاریخا برای نشست با نمایندگان جمهوری اسلامی نه تنها هیچگاه مشکلی نداشته اند بلکه مصالحه و آشتی بخش جدایی ناپذیری از سیاستهای این حزب بوده است. زمانیکه بارزانی و طالبانی هم در قدرت نبودند حزب دمکرات کردستان ایران همین استراتژی آشتی با جمهوری اسلامی را در دستور داشته است. ترور رهبران حزب دمکرات کردستان در نشستهایشان با جمهوری اسلامی نتیجه همین سیاست بوده و اکنون نیز همچنان برای احزاب دوگانه دمکرات کردستان آنها در این کنگره بیش از پیش موضوعیت دارد. شاید بارزانی بتواند به یمن این کنگره و در حاشیه آن، دیدارهای خصوصی هم برایشان ترتیب دهد.

بنا بر این وضعیت هر چهار حزب ناسیونالیست قومی کرد عضو این کنگره در قبال حضور نمایندگان رژیم اسلامی و در قبال استراتژی کنگره ملی کرد کاملاً روشن است. این احزاب با افق و عملکرد خود در طول عمرشان نشان داده اند که به خواست و آرزوهای مردم کردستان بی ربط هستند. کارنامه این احزاب مملو از تلاش برای پیدا کردن راهی برای تحقق همان آرزوهایی است که بارزانی و طالبانی دنبال می کنند. کنگره ملی کرد نمونه تیپیک از راهکاری مترادف و هماهنگ با تحقق اهدافشان است. استراتژی کنگره ملی کرد چیزی جز تکثیر مدل سیستم بارزانی و طالبانی در تولید فقر و نابرابری، فساد و قرار دادن صف احزاب ناسیونالیست کرد در مقابل جبهه آزادیخواهی، برابری طلبی و چپ جامعه برای بخشهای دیگر کردستان نیست. این احزاب سننا و تاریخا شغلشان همین بوده است. از این رو قبیای این استراتژی مناسب تن همه این جریانها دوخته شده است.

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران کومه له

یکی از نمایندگان کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران نیز در یک گفتگو با تلویزیون روداو می گوید: "آمدن نمایندگان جمهوری اسلامی به این کنگره به این خاطر درست نیست که این رژیم در طول تاریخ موجودیتش مردم کرد را سرکوب کرده است. جمهوری اسلامی یکی از آن دولتهایی است که دشمن مردم کردستان است. به این خاطر ما فکر می کنیم حضور نمایندگان رژیم اسلامی در این کنگره جایز نیست، خوب نیست و به نفع نیست. در اینجا و در جلسات هم بر سر این اصرار داشته ایم و درخواست کرده ایم که برای شرکت جمهوری اسلامی رای داده نشود".

سوالی که مطرح است این است که آیا جمهوری اسلامی و دولت ترکیه، سوریه، و حکومت اقلیم کردستان در سرکوب و کشتار مردم کردستان با هم فرق دارند؟ گویا پرونده جمهوری اسلامی سیاه و سنگین است که هست ولی پرونده سه دولت دیگر خیلی پاک و سفید است! همه آنان در سرکوبی و کشتار کارگران، کمونیستها و مردم هر چهار بخش کردستان شریک و سهیم هستند. از نظر نماینده کومه له این دولتها ایدا مردم کردستان در این بخشها را سرکوب نکرده اند و حضور آنان جایز است، خوب است، بنفع است و ایرادی ندارد.

ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه له نیز در گفتگو با همین رسانه با فرمولی دیگر این را بیان می کند. او می گوید: "با حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در روز اول کنگره ما شرکت نخواهیم کرد و آنرا فقط در روز اول بایکوت می کنیم. اما بعد از عدم حضور آنان ما روند کار کنگره را بایکوت نخواهیم کرد و شرکت می کنیم".

سازمان کردستان حزب کمونیست با بایکوت کردن روز اول این کنگره گویا از قیافه نمایندگان رژیم خوشش نمی آید. کومه له از سویی می خواهد نشان دهد که با نمایندگان رژیم در يك سالن حضور نخواهد داشت و از سوی دیگر با این پشتک و وارو زدن به استراتژی کنگره بارزانی و شرکت خود در مجمع احزاب ناسیونالیست قومی و دیگر جریانات مترجع مذهبی و نمایندگان سه دولت سرکوبگر مردم کردستان مشروعیت ببخشد. در دنیای سیاست چنین موضع و بیاناتی یعنی شیره مالیدن بر سر مردم کردستان و به زبان ساده تر یعنی عوامفریبی و بازی دیپلوماسی.

تلاش برای متوجه ساختن کومه له برای عدم حضور در کنگره ملی کرد به این خاطر است که به افق، و سیاستهای مورد نظر خود مبنی بر کمونیست بودن و باور به امر

سازماندهی مبارزات کارگری، توده ای و نهایتا برانداختن جمهوری اسلامی از طریق انقلاب مردم متعهد و پایبند باشد. سازمانی که خود را با دفاع از کارگر کرد و مردم ستمدیده کردستان و مدافع چپ و سوسیالیسم تعریف می کند، با چنین تعریفی از خود نباید در کنگره ای عضویت داشته باشد و پای سیاست و استراتژی احزاب ناسیونالیست مترجع و دو حزب حاکم که تا مغز استخوان در ضدیت با کارگر، توده های مردم کردستان و کمونیستها امتحان خود را پس داده اند مهر تایید بگذارد و به آن مشروعیت ببخشد.

سازمان کردستان حزب کمونیست نمی تواند همچنان به دو پهلوئی گویی و سیاست يك بام و دو هوا ادامه دهد. یا باید صف چپ، آزادیخواهی و رادیکال توده مردم کردستان و کارگران را تقویت کرد یا باید در مجمع احزاب ناسیونالیست کرد شرکت کرد و عضویت داشت. کومه له هنوز زمان و فرصت آنرا دارد که پای خود را از این مخصه کنار بکشد و آنگونه که ادعا می کند صف کارگران، چپ جامعه و صف مبارزاتی توده های مردم کردستان علیه رژیم اسلامی و علیه احزاب ناسیونالیست کرد را تقویت کند.

۸ اوت ۲۰۱۳

رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی، برای تحقق رفاه و آزادی و برابری، به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

اندازه از تجربه و سازمان اعتراض در جامعه را بوجود آورده که با هر فراخوانی به استقبال آن برویم. اما، فراخوان همسر بهنام ابراهیم زاده امری دو فوریتی و بسیار عاجل است. فراخوان به اعتراض تا آزادی بهنام ابراهیم زاده بر متن تعیین و موقعیت امروز او بعنوان فعال کارگری، فعال حقوق کودک و یار و یاور کارگران و مردم زحمتکش میتواند به سازمان اعتراض بزرگ و قدرتمند و پر دامنه ای، تبدیل شود. بهنام ابراهیم زاده را توده وسیعی از مردم در شهرهای کردستان میشناسند. این یک نقطه قوت و فاکتور مهم و قابل اتکا برای سازمان این اعتراض است. دوستان و همراهان فراخوان زبیده حاجی میرزایی در درجه اول تشکلهای موجود کارگران از جمله اتحادیه آزاد کارگران ایران، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری، سندیکای اتوبوسرانی تهران، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، معلمان، کودکان، خانواده های کارگران، کارگران فولاد زاگرس، کیان تایر و ده ها مرکز کارگری هستند. این جبهه وسیع از نزدیک با بهنام و نیما ابراهیم زاده و زبیده حاجی میرزایی ارتباط طبیعی و عادی دارند. تلاش زنده و سازمان اکسیون و تجمع برای آزادی بهنام ابراهیم زاده در گرو فراخوان مشترک سازمانهای کارگری و فعالین کارگری است.

طومار اعتراضی یکهزار تن از کارگران خبازهای سندج

۱۰۰۰ تن از کارگران خبازهای سندج با امضای طوماری نسبت به عدم افزایش دستمزدهای سال ۹۲ و همچنین عدم پاسخگویی نهادهای دولتی اعتراض کردند. در این طومار اعتراضی قید شده مدتی قبل که اعضای سه سندیکای صنفی خبازان شهرهای سندج، مریوان و سقز که به استانداری استان کردستان مراجعه و خواهان افزایش دستمزدهایشان تا روز ۲۰ مردادماه شده بودند ولی هیچگونه پاسخی دریافت نکردند، لذا روز شنبه ۱۹ مردادماه حدود ۲۰۰ تن از کارگران

خباز با تجمع در محل انجمن صنفی خود که نیروهای امنیتی نیز در آنجا حضور داشتند، اعلام کردند در صورتی که تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه ۲۳ مردادماه به خواست هایشان پاسخ داده نشود، روز پنجشنبه دست از کار خواهند کشید.

تجمع مردم نایس و قار سندج در اعتراض به کمبود آب آشامیدنی

براساس خبر دریافتی روز یکشنبه ۲۰ مردادماه عده ای از مردم شهرک «نایس» و روستای «قار» سندج در اعتراض به کمبود آب شرب تجمع اعتراضی برپا کردند. معترضین با تهیه یک طومار اعتراضی و تحویل آن به استانداری کردستان خواهان رسیدگی به خواست خود و تامین آب آشامیدنی شدند. لازم به ذکر است که کمبود آب آشامیدنی مشکلات زیادی را برای مردم ساکن در محلات اطراف شهر سندج بوجود آورده است.

ادامه اعتراضات کارگران فولاد زاگرس برای بازگشت بکار و دریافت مطالبات معوقه

۱۶ مرداد: ۲۰۲ کارگر اخراجی کارخانه «فولاد زاگرس» با تنظیم شکایت مشترکی در اداره کار شهرستان قروه، درخواست رسمی بازگشت به کار خود را ارائه دادند. ۱۵ مرداد: ۱۷۰ نفر از کارگران اخراجی کارخانه «فولاد زاگرس» برای پیگیری مطالبات صنفی خود در مقابل ساختمان اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان قروه تجمع کرده بودند. نماینده کارگران کارخانه فولاد زاگرس درباره تجمع دیروز، گفت: بعد از آنکه اعتراض صنفی کارگران فولاد زاگرس روز ۲۶ تیر ماه در تهران با وعده تعدادی از نمایندگان مجلس ناتمام ماند، با وجود آنکه کمیسیون اصل ۹۰ مجلس طی جلسه ای در تاریخ ۳۱ تیرماه کارفرما را متعهد به پرداخت معوقات حقوقی کارگران در اولین فرصت و عدم قطع رابطه کاری با کارگران کرده بود، متأسفانه کارفرما نسبت به نتایج جلسه کمیسیون اصل ۹۰ بی توجهی نشان داده و به آن عمل نمی کند. او افزود: این کارگران با تجمع خود در مقابل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی در

اعتراض به بی توجهی کارفرما به مصوبات کمیسیون اصل نود مجلس، خواستار بازگشت بکار و دریافت مطالبات معوقه خود شدند. نماینده کارگران فولاد زاگرس با بیان اینکه کارگران از ابتدای سال جاری حقوق دریافت نکرده اند، افزود: با توجه به اینکه کارگران در وضعیت نامناسب معیشتی قرار دارند خواستار بازگشت به کار و دریافت معوقات حقوقی خود هستند. ایلنا گزارش می دهد:

کارگران فولاد زاگرس یک ماه پس از اخراج

یک ماه از تعطیلی کارخانه «دوب آهن فولاد زاگرس» گذشت. روز ۱۸ تیر ماه، «ابراهیم ملا بیگی» مدیر عامل فولاد زاگرس با نصب اطلاعیه ای بر روی تابلوی اعلانات، کارخانه را به دلیل کمبود نقدینگی و عدم توان تولید، تعطیل اعلام کرد. این کارخانه در قروه، یکی از شهرستانهای کوچک استان کردستان واقع شده است. با زمینی به مساحت ۱۰۰ هکتار، ارزش مالکیتی بسیار بالایی دارد. فولاد زاگرس بر خلاف نامش «چدن» تولید می کند. دولت از دهه قبل اجرای پروژه اش را کلید زده بود. ۱۰ سال طول می کشد تا کارخانه راه اندازی شود و ۱۰ سال هم از راه اندازی اش می گذرد. مالکانش گمان نمی بردند اعلام تعطیلی کارخانه و معرفی ۲۳۵ کارگرش برای بیمه بیکاری، دردسر ساز شود. کارگران فولاد زاگرس با آنکه یک ماه از تعطیلی کارخانه می گذرد هنوز از حقوق صنفی شان عقب نشینی نکرده اند. آنان در آخرین اقدام، با تنظیم شکایتی مشترک در اداره کار شهرستان قروه، درخواست رسمی بازگشت به کار خود را ارائه داده اند. «پروین محمدی» از فعالان مستقل کارگری در این رابطه به ایلنا می گوید: می خواستند از ۲۳۵ کارگری که سالهای متممادی در کارخانه فولاد زاگرس زحمت کشیده اند خلاص شوند. انتظار داشتند کارگر شهرهای دور از پایتخت که از قانون سر در نمی آورد از دریافت بیمه بیکاری خوشحال شود. وی ادامه می دهد: مطابق قانون تا زمانی که هیات های تشخیص و حل اختلاف کار به اخراج قطعی رای نداده باشند کارفرما حق

ندارد، کارگرانش را برای دریافت بیمه بیکاری به تامین اجتماعی معرفی کند. عدم تضمین اجرایی مصوبات کمیسیون اصل ۹۰. کارگران در هفته اول پس از اخراج، جمععاتی را در مقابل اداره کار شهرستان قروه برگزار کردند اما مدیران این نهاد دولتی به جای آنکه فرم دادخواست و شکایت را در اختیار کارگران قرار دهند به آن ها فرم بیمه بیکاری می دهند. اگر فرم بیمه بیکاری را پر می کردند اخراجشان قطعی بود. کارگران که از پشت پرده این بدل و بخشش مطلع بودند به کردستان می روند تا مشکل را برای استاندار مطرح کنند. وقتی از استاندار هم جوابی نمی گیرند به تهران می آیند و اعتراضاتشان را ادامه می دهند. جمععات متوالی شان در خیابان پاستور و در مقابل مجلس به تشکیل جلسه کمیسیون اصل ۹۰ منجر می شود. در جلسه این کمیسیون، همه مالکان و مدیر عامل فولاد زاگرس حضور می یابند و مدعی می شوند کارخانه را به مزایده گذاشته و به تنها شرکت کننده این مزایده واگذار کرده اند اما نامی از مالک جدید نمی آورند. کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، کارفرمایان را مکلف می کند علاوه بر پرداخت معوقات کارگران، مالک جدید را به کمیسیون معرفی کنند تا از او تعهد بگیرند با راه اندازی مجدد فولاد زاگرس هر ۲۳۵ کارگر این کارخانه را به کار باز گرداند. بدین ترتیب، کارگران به شهرشان باز می گردند اما مدیر عامل کارخانه هیچ یک از تعهداتش را عملی نمی کند. زمانی که کارگران معترض در مقابل اداره کار قروه تجمع می کنند به آن ها گفته می شود مصوبات کمیسیون اصل ۹۰ اعتباری ندارد و شما باید مطابق قانون، شکایتتان را در اداره کار مطرح کنید. محمدی با اشاره به عدم اجرای مصوبه کمیسیون اصل ۹۰ به ایلنا می گوید: قانون قوه مجریه مسلط تر از قانون قوه مقننه است. کارگران تنها می توانستند با اشاره به مصوبه کمیسیون اصل ۹۰ مجلس خواهان اجرای آن شوند. مصوبات این کمیسیون تضمین اجرایی ندارد. چرا درخواست تنفس نمی شود؟ مالکان فولاد زاگرس می توانستند، با اعلام ورشکستگی یا در خواست تنفس برای فروش یا

تغییر کاربری، کارخانه را به صورت موقت تعطیل کنند اما از این مسیرها برای تعطیلی موقت کارخانه اقدام نشده است. محمدی در این رابطه می گوید: هر کارخانه ای که ورشکست شود با استفاده از ماده ۱۴۱ قانون تجارت می تواند اعلام ورشکستگی کند تا صحت ادعایش مورد بررسی قرار گیرد. کارفرمایان فولاد زاگرس ادعای ورشکستگی دارند اما برای اعلام آن اقدامی نمی کنند. وی ادامه می دهد: کارفرمایان همچنین می توانستند برای فروش یا تغییر کاربری به وزارت صنعت، معدن و تجارت در خواست تنفس دهند. در این صورت وزارتخانه از آن ها طلب دلیل می کرد و از آنجا پرونده کارخانه را برای تصمیم گیری نهایی به شورای عالی کار ارسال می کرد. در صورتی که اجازه تنفس به کارخانه داده می شد علاوه بر تعطیلی موقت کارخانه، کارگران مشمول بیمه بیکاری می شدند. این فعال کارگری معتقد است: مقاومت غیر منطقی در مقابل خواسته های قانونی کارگران به خوبی نشان می دهد قصد کارفرمایان از اقداماتشان، اخراج ۲۳۵ کارگری است که سالهای جوانیشان را در این کارخانه سپری کرده اند. گفتنی است مدیر عامل فولاد زاگرس پیش تر با اشاره به بدهی ۹۰ میلیون تومانی کارخانه اش به ایلنا گفته بود: سرمایه اولیه کارخانه ۴ میلیارد تومان بوده است. قانون تجارت می گوید اگر شرکتی ۱+۵۰ درصد زیان انباشته داشته باشد ورشکسته می شود. کارخانه فولاد زاگرس ۶۰ میلیارد تومان زیان انباشته دارد که بیش از ۱۰ برابر سرمایه اولیه اش است. (منبع ایلنا)

۱۵ مرداد: مخالفت مقام دادستانی باتمدید مرخصی فعال کارگری و کودک بهنام ابراهیم زاده. بهنام ابراهیم زاده از فعالین کارگری و کودک و از اعضای کمیته پیگیری تشکلهای آزاد کارگری و جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان که چندی پیش برای پیگیری درمان تنها فرزند بیمارش نیما به مرخصی آمده بود امروز سه شنبه پانزدهم مرداد برای تمدید مرخصی خودبه دادستانی تهران مراجعه کرد اما دادستانی تهران با ادامه صفحه ۵

از صفحه ۴

نگاه هفته

مرخصی وی که بتوان در کنار فرزند بیمارارش بماند مخالفت کردند. مقامات به جای موافقت با تمدید مرخصی به وی پیشنهاد اینکه عفو بنویسد داده اند اما وی به این درخواست جواب رد داده است؛ برگرداندن بهنام به زندان ظلمی آشکار به خانواده بهنام و کودک بیمارارش نیما ابراهیم زاده است که طی روزهای آینده باید در بیمارستان محک کودکان برای روند درمانش بستری شود و مراحل سخت شیمی درمانی را پشت سر بگذراند نیما به جز دوری از پدر باید دردشیمی درمانی و استرس و دیگر ناراحتی ها را هم بکشد. کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده مخالفت با تمدید مرخصی و برگرداندن بهنام را به زندان به شدت محکوم کرده و خواهان آزادی تمامی فعالان کارگری و زندانیان سیاسی می باشد!

نهادهای مسئول در استان کردستان در هماهنگی با کارفرمای فولاد زاگرس در صدد تحمیل اخراج بر کارگران این کارخانه هستند.

۱۵ مرداد: اتحادیه آزاد کارگران ایران: از شروع اعتراضات کارگران اخراجی فولاد زاگرس نزدیک به یکماه گذشت. در این مدت، این کارگران یکروز در مقابل دفتر بیت رهبری و بمدت سه روز در مقابل مجلس شورای اسلامی در اعتراض به اخراج خود دست به تجمع زده اند. علاوه بر این کارگران فولاد زاگرس بارها در مقابل اداره کار شهرستان قروه و استانداری کردستان دست به تجمع زده و خواهان رسیدگی به خواستههای خود شده اند. این کارگران تا ۲۰ سال سابقه کار دارند، از اول سال تاکنون دستمزدی دریافت نکرده اند و بسیاری از آنان بدلیل شرایط سخت و زیان آور کار دچار لطمات شدید جسمانی شده اند. در آخرین تجمع کارگران فولاد زاگرس که در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار شد کمیسیون اصل نود مجلس با برگزاری جلسه ای با شرکت مدیر عامل و سهامداران کارخانه و نماینده های کارگران بر شفاف سازی فروش کارخانه و تعهد خریدار نسبت به حفظ و بکار گیری کارگران صحت گذاشت و اواخر هفته گذشته صورتجلسه کمیسیون اصل نود به طرفین ارجاع شد. با اینحال

پرداخت دستمزدشان از سوی کارفرما، احتمالاً بار دیگر تجمعات اعتراضی خود را در مقابل مجلس شورای اسلامی از سر خواهند گرفت و تسلیم بند و بستهای مسئولین استانی با کارفرما نخواهند شد.

برگزاری گل گشت در میوان در اعتراض به احکام صادره بر علیه فعالین کارگری

به گزارش رسیده روز جمعه مورخ ۱۸/۵/۹۲ جمعی از فعالین کارگری شهرستانهای پاره و میوان حرکتی اعتراضی در محکومیت احکام صادره اخیر برای فعالین کارگری و بخصوص اعضای کمیته هماهنگی به شکل "گل گشت" برگزار کردند. این "گل گشت" اعتراضی با حضور جمعی از فعالین کارگری میوان و پاره و همچنین تعدادی از اعضای کمیته هماهنگی در اطراف شهر میوان برگزار شد که حاضرین، مراسم را با بحثهایی پیرامون وضعیت کنونی جنبش کارگری ایران و فعالین کارگری و نحوه تقابل سیستم سرمایه با این دست فعالیتها آغاز کردند. در خلال بحثها، حاضرین راه کارهایی برای هرچه مستحکمتر کردن ارتباط فعالین کارگری با یکدیگر و با بدنه جنبش کارگری ارائه دادند که برای متحد و متشکل شدن صفوف مبارزه طبقاتی کارگران آن را امری ضروری دانستند. مراسم گل گشت بعد از قرائت بیانیه مشترک فعالین کارگری پاره و میوان در خصوص محکومیت احکام صادره توسط دستگاه قضایی به پایان رسید. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

اخراج ۱۶ تن دیگر از کارگران شرکت بانا آیدر سنندج

به گزارش رسیده شرکت بانا آیدر سنندج ۱۶ کارگر دیگر را در روز دوشنبه ۱۴/۵/۹۲ به دلیل واهی کاهش میزان کار اخراج نمود. کارفرمای شرکت بانا آیدر سنندج برای صرفه جویی در هزینهها و حفظ سرمایه خود دست به اخراج کارگران زده است و قرار است انجام بقیه پروژه را به پیمانکاران دیگر واگذار کند تا بدین وسیله از پرداخت حقوق و سنوات کارگران نیز شانه خالی کند. نداشتن قرارداد کاری و بیمه، دست کارفرما را در اخراج کارگران باز گذاشته است. این شرکت

در تاریخ ۱۳ مرداد نیز ۲۰ کارگر دیگر را اخراج کرده بود. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری-۱۶ مرداد ۱۳۹۲

اخراج ۲۰ کارگر از شرکت بانا آیدر سنندج

به گزارش رسیده امروز یکشنبه ۱۳/۵/۹۲ کارفرما شرکت بانا آیدر سنندج تعداد ۲۰ نفر از کارگران این شرکت را اخراج کرد. کارفرما دلیل اخراج این تعداد از کارگران را تعدیل نیرو بدلیل کاهش میزان کار اعلام نموده است. شایان ذکر است که کارگران اخراجی سابقه کاری ۲ ماهه تا ۲ ساله در درون شرکت بانا را داشته اند که بدون پرداخت حقوق کاملشان از کار بیکار شده اند. همانطور که در گزارشهای قبلی از این شرکت ذکر شده بود، کارفرما قرار بود از هر کارگر مبلغ ۱۵۰ هزار تومان بابت صدور بیمه کسر نماید و در عوض کسر مبلغ قید شده از حقوق کارگران روزمزد به آنها بیمه یک روزه تعلق بگیرد، یعنی کارگر تا زمانی از خدمات بیمه برخوردار است که در محوطه شرکت مشغول به کار باشد و در ایام تعطیل یا زمان بیکاری کارگر فاقد بیمه می باشد. این شرایط اعتراض کارگران را به همراه داشت که کارفرما نیز در مقابل این اعتراضها، همه کارگران را با تهدید به اخراج به سر کار برگرداند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری-۱۳ مرداد ۱۳۹۲

صدور حکم برائت برای شریف ساعد پناه فعال کارگری

۱۷ مرداد: به گزارش رسیده روز پنج شنبه ۱۷/۵/۹۲ دادگاه انقلاب سنندج "شریف ساعدپناه" فعال کارگری و عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران را از اتهامات وارده مبرا دانست و حکم برائت وی را صادر کرد. نامبرده در اواخر سال ۹۱ نزدیک به ۸ مارس به همراه چند نفر از فعالین کارگری دستگیر و مدت ۱۹ روز در بازداشت اداره اطلاعات به سر برده بود. لازم به ذکر است پرونده دیگر این فعال کارگری که همراه با پرونده "مظفر صالح نیا" دیگر عضو اتحادیه که به اتهام عضویت در اتحادیه به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شده بود هنوز

در دادگاه تجدید نظر است. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

صدور حکم زندان تعزیری برای ۳ تن از فعالان کارگری مهاباد

بنا به خبر رسیده دادگاه انقلاب مهاباد ۳ تن از کارگران و فعالین کارگری عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در این شهر را به ۲ سال حبس تعزیری محکوم کرد. بر پایه این خبر ۳ تن از فعالین کارگری مهاباد به نامهای محمد مولانائی، یوسف آبخرابات و واحد سیدیه روز دوشنبه ۱۴ مردادماه به اداره اطلاعات این شهر احضار و احکام صادره به آنان ابلاغ شد. این احکام به مدت ۲۰ روز قابل اعتراض و رسیدگی در دادگاه تجدید نظر می باشد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ضمن محکوم نمودن احکام صادره بر علیه محمد مولانائی، یوسف آبخرابات و واحد سیدیه خواهان شکسته شدن این احکام و همچنین آزادی سایر کارگران و فعالین کارگری و زندانیان سیاسی می باشد.

صدور حکم ۱ سال حبس تعلیقی برای حامد محمودی نژاد

۱۷ مرداد: به گزارش رسیده روز پنجشنبه ۱۷/۵/۹۲ شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج برای "حامد محمودی نژاد" فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری به اتهام واهی فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران حکم ۱ سال حبس تعلیقی در ۵ سال صادر کرد و حکم صادره را به وکیل این فعال کارگری ابلاغ نمود. تنها جرم و گناه "حامد محمودی نژاد" عضویت در کمیته هماهنگی و دفاع از کارگران مانند خود است و بس. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ضمن محکوم کردن حکم صادره برای حامد محمودی نژاد، خواهان شکسته شدن این حکم و همچنین آزادی سایر کارگران و فعالین کارگری و زندانیان سیاسی می باشد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

حادثه ای دیگر در محیط کار به علت عدم امکانات ایمنی

۱۶ کرداد: کارگر ساختمانی

از صفحه ۵

نگاه هفته

"طالب محمدی نیا" اهل روستای دادانه کمانگر از توابع میروان موقع کار دچار حادثه برق گرفتگی شد. این کارگر موقع کار در طبقه دوم ساختمانی در خیابان شهدای سنندج (سه راه فرج) بعلمت نزدیکی کابل‌های تیر برق و برخورد با آنها دچار برق گرفتگی و بیهوش شد که توسط دیگر کارگران همکارش در ساختمان به بیمارستان بعثت سنندج انتقال داده شد. گزارشات رسیده حاکی از وخامت حال وی دارد. کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

کوردستان میدیا: بازداشت ۱۰ کولبر منطقه سروآباد که چند روز پیش از سوی نیروهای نظامی رژیم ایران صورت گرفته با همکاری دو فرد وابسته به رژیم ایران بوده است.

چهاردهم مردادماه، ۱۰ کولبر اهل روستاها "درکی" و "دمیو" در نقطه مرزی "سروآباد" از سوی نیروهای نظامی بازداشت شدند. در حال حاضر مشخص شده است که دو تن از اهالی روستای "درکی" به نامهای "س.ک" فرزند محمد و "س.م" فرزند ناصر با پاسگاه "ژالانه" همکاری کرده و در دستگیری این کولبران نقش داشته‌اند. به گفته یک منبع مطلع، اهالی روستای "درکی" این دو فرد وابسته به رژیم را فرا خوانده و به آنها گفته‌اند که باید دست از کار ناشایست خود بردارند، اما این دو نفر با مردم مقابله کرده و در پاسگاه ژالانه ۶ نفر شکایت کرده‌اند. ملا سلمان محمدیان فرزند سلام، مومن عباسی فرزند امین، عادل حسینی فرزند عزیز، سلام قادرنژاد فرزند قاسم، احسن محمودی فرزند سبجان، نذار محمودی فرزند جمال، کاروان فرزند کامل و بایزید "اسامی هشت تن از این ده کولبر بازداشت شده هستند. شماری از این کولبران به صورت موقت و با تودیع وثیقه از زندان آزاد شده‌اند. این کولبران از سوی نیروهای نظامی رژیم درهنگام بازداشت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و همچنین کلیه اجناس آنها توقیف شده بود.

بیانیه جمعی از اعضای کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

خطاب به کارگران، تشکل‌های کارگری و سازمان‌های مدافع حقوق بشر
ما کارگریم! کارگران، تشکل‌های کارگری! ما امضاءکننده‌گان این بیانیه، جمعی از اعضای کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری هستیم که بیش از یک سال است تحت پیگرد نیروهای امنیتی و مقام‌های قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران هستیم. اگر چه دور جدید تعرض به کمیته هم‌هنگی با هجوم گسترده به مجمع عمومی این تشکل کارگری در ۲۶ خرداد سال ۹۱ در شهر کرج آغاز گردید؛ اما پس از آن، بازداشت و محاکمه بسیاری از ما کارگران هم چنان ادامه یافت. در این مدت بارها اعضای کمیته هم‌هنگی در شهرهای رشت، سنندج، بوکان، مهاباد، سقز... احضار و با دستگیر شده و مورد ضرب و شتم و توهین و اهانت مامورین امنیتی قرار گرفتند. در نتیجه این سرکوب پلیسی، تاکنون تعدادی از ما به زندان تعزیری محکوم شده و بقیه اعضای کمیته هم‌هنگی در انتظار ابلاغ حکم مقام‌های قضایی می‌باشند. کارگران! هم طبقه‌ای‌ها! ما به عنوان جمعی از فعالین کارگری که در چندین ماه گذشته، تحت فشار نیروهای امنیتی و قضایی بوده ایم، بار دیگر اعلام می‌کنیم کمیته هم‌هنگی تشکلی کارگری است که در سال ۸۴ و در نبود تشکل‌های مستقل کارگری ایجاد گردید و اعضای آن کارگرانی هستند که هدف شان کمک به سازمان‌یابی کارگران و آگاه شدن آنها از منافع و حقوق طبقاتی‌شان است. کمیته هم‌هنگی تشکلی مستقل در راستای خواسته‌ها و مطالبات کارگران بوده و هیچ اهداف پنهانی ندارد. ما امضاءکننده‌گان این بیانیه که بارها با بازجویی‌های طولانی، متهم به تبلیغ علیه نظام و عضویت و ارتباط با احزاب اپوزیسیون دولت ایران شده ایم؛ این اتهام‌ها را واهی و بی اساس می‌دانیم. ما کارگرانی هستیم که خود را بخشی از میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های شان می‌دانیم که با

سختی و مشقات بی‌شماری دست به گریبان بوده و امرار معاش می‌کنند. ما کارگریم و هر یک از ما مانند هزاران مزد بگیر دیگر، روزانه در مراکز مختلف تولیدی، خدماتی و یا پروژه‌های برای گذران معاش کار می‌کنیم. دوستان کارگر! جرم ما این است که کارگریم و در یک تشکل کارگری به نام کمیته هم‌هنگی متشکل شده‌ایم و اعلام کرده‌ایم که کارگران باید تشکل‌های طبقاتی خود را داشته باشند. مگر نه این است که سرمایه داران از انواع نهادها و سازمان‌های مختلف برای حفظ و تقویت سرمایه خود بهره می‌گیرند؛ پس چرا ما کارگران، تشکل‌های خود را نداشته باشیم؟ ما گفته ایم که کارگران نیاز به تشکل‌های فرمایشی ندارند که در نهادهای دولتی، رای به بی حقوقی بیشتر آنها بدهد. ما می‌گوئیم که حق آزادی بیان و اندیشه، از حقوق به رسمیت شناخته شده شهروندی است و کسی را نباید به این دلیل تحت پیگرد قرار داد و محاکمه و زندانی کرد. ما کارگریم و بارها اعلام کرده ایم که به تعویق انداختن دستمزد کارگران توسط سرمایه‌داران جرم است و عاملین این اقدام را باید به اتهام تحمیل فقر و فلاکت به خانواده‌های کارگری و ایجاد استرس و نگرانی برای کارگران، به دادگاه کشاند و محاکمه کرد. ما گفته ایم که حتی تا آن زمان که سرمایه داری پابرجاست، "قراردادهای موقت کار" به عنوان قراردادهایی ننگین و قرون وسطایی باید لغو گردد؛ دستمزد‌های متناسب با تورم واقعی به کارگران پرداخت شود؛ و داشتن مسکن، خوراک و پوشاک مناسب، تحصیل رایگان و مسافرت و تفریح... از حقوق طبیعی کارگران و خانواده‌های آنهاست و نباید کسی از این نعمت‌های بشری محروم شود. ما کارگریم و همواره خود را در کنار کارگران و همراه اعتراضات آنان برای دستیابی به خواست‌های این طبقه در سراسر ایران، از کیان تأییر گرفته تا فولاد زاگرس در قروه کردستان و از پتروشیمی ماهشهر تا نیشکر خوزستان می‌دانیم. کارگران! تشکل‌های کارگری! و انسان‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب! ما امضاءکننده‌گان این بیانیه نسبت به احضار، بازجویی و محاکمه خود که از سوی دستگاه‌های امنیتی و قضایی شهرهای سنندج، رشت، مهاباد و بوکان ادامه دارد، اعتراض داریم و حکم‌های صادره توسط دادگاه شهر سنندج را ناعادلانه می‌دانیم و خواستار ابطال آن هستیم. ما ضمن قدردانی از تشکل‌های کارگری و کارگرانی که در این مدت به شکل‌های مختلف از ما حمایت و پشتیبانی کرده‌اند، از همه شما می‌خواهیم که به صفوف اعتراضی ما بپیوندید و از هر طریق ممکن ما را در جهت پایان دادن به سرکوب پلیسی علیه تمامی فعالان کارگری، از جمله کارگران و فعالان کارگری متشکل در کمیته هم‌هنگی یاری کنید. اعتراض ما بخشی از مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی است که برای پیگیری خواسته‌ها و مطالبات خود در همه عرصه‌ها، از جمله حق ایجاد تشکل‌های مستقل و متکی

به خود کارگران و رهایی از وضعیت فلاکت بار موجود تلاش و فعالیت می‌کنند.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری امضاءکننده‌گان: اعضای کمیته هم‌هنگی برای کمک ایجاد تشکل‌های کارگری
۱- خالد حسینی ۲-غالب حسینی ۳- وفا قادری ۴- حامد محمودی نژاد ۵-علی آزادی ۶- جلیل محمدی ۷- بهزاد فرج الهی ۸- محمد مولانایی ۹- واحد سیده ۱۰- یوسف آب خرابیات ۱۱- ابراهیم مصطفی پور ۱۲- جمال میناشیری ۱۳- هادی تنومند ۱۴- محمد کریمی ۱۵- مجید حمیدی ۱۶- فرامرز فطرت نژاد ۱۷- سیروس فتحی ۱۸- سعید مرزبان مقدم ۱۹- مازیار مهرپور ۲۰- مسعود سلیم‌پور ۲۱- میترا همایونی. ۱۲ مرداد ۱۳۹۲

بیانیه جمعی از فعالین کارگری شهرستان‌های باوه و مر بوآن در محکومیت احکام صادره برای فعالین کارگری

کارگران، مردم شرافتمند! همه ما کبابیش باخبریم که اخیراً چندین تن از اعضای کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری با احکام ضد انسانی محکوم به تحمل حبس‌های تعزیری و تعلیقی شده‌اند؛ این موج جدید حمله و برخورد امنیتی با فعالین جنبش کارگری بار دیگر به ما نشان داد که حافظان سرمایه در برابر این جنبش حق‌طلبانه بیش از پیش احساس خطر کرده و به این

صفحه ۷



از صفحه ۶

نگاه هفته

ترتیب به زعم خود می‌خواهند سیر ناگزیر تاریخ را به سوی الغای مناسبات طبقاتی متوقف نمایند که این کوششی بیهوده است. حافظان سرمایه و افراد مشترک‌المنافعشان خوب بدانند که در مقابل این تعرض، پیشروان و فعالین جنبش کارگری همچنان با عزم و ایمانی راسخ به خواست‌های برابری طلبان‌شان منوط بر آزادی حق ایجاد تشکل‌های مستقل و خودساخته، جسورانه ایستادند و با تکیه بر نیرو و توان متحد و متشکل‌شان در راه همبستگی طبقاتی خود در برابر سرمایه گام برمی‌دارند. ما جمعی از فعالین کارگری شهرستان‌های پایه و مریوان ضمن اعلام پشتیبانی از خواست‌های برحق و بالتبع مبارزات اعضا کمیته هماهنگی، احکام صادره برای این عزیزان را محکوم نموده و خواستار لغو فوری و بی قید و شرط این احکام ضد کارگری و ضد انسانی می‌باشیم. زنده باد مبارزه طبقاتی کارگران

جمعی از فعالین کارگری شهرستان‌های پایه و مریوان

بیانیه جمعی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

خطاب به کارگران، تشکل‌های کارگری و وجدان‌های بیدار و عدالت‌طلب جامعه

کارگران!، تشکل‌ها و فعالان کارگری ما امضاء کنندگان این بیانیه، جمعی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری هستیم که بیش از یک سال است تحت پیگرد نیروهای امنیتی و مقام‌های قضایی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار داریم. اگر چه دور جدید تعرض به کمیته هماهنگی از جمله با هجوم گسترده به مجمع عمومی این تشکل کارگری در ۲۶ خرداد سال ۹۱ در شهر کرج آغاز گردید، اما پس از آن نیز بازداشت و محاکمه بسیاری از ما کارگران هم‌چنان ادامه یافته است. در این مدت بارها اعضای این کمیته در شهرهای رشت، سنندج، بوکان، مهاباد، سقز و ... مورد پیگرد قرار گرفته،

سازمان‌های مختلف و جور واجور برای انباشت و محافظت از سرمایه بهره می‌گیرند؟ پس چرا ما کارگران، نباید تشکل‌های خود را داشته باشیم؟ حرف ما این است که کارگران نیاز به تشکل‌های فرمایشی ندارند که در نهادهای دولتی، رای به بی حقوقی بیشتر آنها بدهند. ما می‌گوئیم که حق آزادی و تشکل و اعتصاب، حق آزادی بیان و اندیشه، تجمع و تحصن، طبع و نشر و ... از حقوق به رسمیت شناخته شدهی شهروندی است و هیچ کس را نباید جهت پیگیری و مبارزه برای تحصیل آن‌ها مورد پیگرد و تهدید و بازداشت قرار داد و محاکمه و زندانی کرد. ما کارگریم و بارها اعلام کرده‌ایم که به تعویق انداختن دستمزد کارگران توسط سرمایه‌داران جرم است و عاملین این اقدام باید به همین اتهام و اتهام ضرر و زیان به این بخش از کارگران و خانواده‌های آنان و تحمیل فقر و فلاکت روزافزون به آحاد این طبقه، به دادگاه فرا خوانده شده و محاکمه شوند. ما گفته‌ایم که قراردادهای موقت و ننگین کار باید لغو گردد؛ به اخراج و بیکارسازی کارگران پایان داده شود؛ ما همچنین باور داریم و بارها گفته‌ایم که تا آن زمان که نظام سرمایه‌داری مسقر و پابرجاست، دستمزد‌های کارگران باید، متناسب با تورم واقعی موجود در جامعه پرداخت گردد. ما بر این باوریم که داشتن کار و مسکن مناسب، خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان تحصیل رایگان، مسافرت و تفریح و ... از حقوق مسلم و طبیعی کارگران و خانواده‌های آنهاست و هیچ فردی از افراد کارگر و زحمتکش جامعه را نباید از این نعمت بشری محروم کرد. ما کارگریم و همواره خود را در کنار اعتراض کارگران برای دستیابی به خواسته‌های برحق آنان، در سرتاسر ایران، از شرکت واحد گرفته تا کیان تایر و زاگرس؛ از پتروشیمی ماهشهر تا نیشکر هفت تپه و ... می‌دانیم. کارگران! تشکل‌های کارگری! هم‌زنجیران! ما امضاء کنندگان این بیانیه نسبت به احضار، بازجویی و محاکمه کارگران و فعالان کارگری، از جمله اعضای این تشکل که از سوی دستگاه‌های امنیتی و قضایی شهرهای سنندج، رشت، مهاباد و بوکان دنبال

می‌شود، اعتراض داریم و حکم‌های صادره توسط این دادگاه‌ها را ناعادلانه دانسته و خواستار تجدیدنظر و ابطال آنها هستیم. ما همچنین ضمن قدردانی از تشکل‌های کارگری و کارگرانی که در این مدت از ما حمایت و پشتیبانی کرده‌اند، از همه شما می‌خواهیم که به صفوف اعتراضی ما بپیوندید و از هر طریق ممکن ما را در جهت پایان دادن به این قبیل اعمال و برخوردهای پلیسی و امنیتی که علیه اعضای این کمیته و دیگر کارگران و فعالین کارگری، دنبال می‌شود یاری رسانید. اعتراض ما، بخشی از مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی است که به دلیل باورها و اعتقادات خود، از جمله برخورداری از حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل‌های مستقل و متکی به اراده و توان خود کارگران و همچنین برخورداری از حق اعتراض به انواع بی حقوقی‌ها و محرومیت‌های تحمیلی سرمایه محکوم شده و در معرض محاکمه و زندان قرار گرفته‌اند. زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری امضاء کنندگان: اعضای کمیته هماهنگی برای کمک ایجاد تشکل‌های کارگری

- ۱- خالد حسینی ۲- غالب حسینی
- ۳- وفا قادری ۴- حامد محمودی نژاد ۵- علی آزادی ۶- بهزاد فرج‌اللهی ۷- محمد مولانابی
- ۸- واحد سیده ۹- یوسف آبخراپات
- ۱۰- ابراهیم مصطفی پور ۱۱- جمال میناشیری ۱۲- هادی تنومند ۱۳- محمد کریمی ۱۴- مجید حمیدی ۱۵- فرامرز فطرت نژاد ۱۶- سیروس فتحی ۱۷- سعید مرزبان مقدم ۱۸- مازیار مهرپور ۱۹- مسعود سلیمپور ۲۰- میترا همایونی ۲۱- پدram نصراللهی ۱۸ مرداد ۱۳۹۲

ادامه‌ی دستگیری‌ها و پیگرد برای فعالان کارگری
در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و رویدادهای پس از آن، شماری از فعالان کارگری و اجتماعی به دادگاه‌ها و ادارات اطلاعات احضار یا تحت پیگیری قرار گرفته یا روانه زندان شده‌اند. بیش از دو ماه است که حسن صارمی فعال حقوق کودکان کار به همراه دو فرزند خود در بازداشت به سر می‌برد و طی این مدت

خانواده‌شان در بی‌اطلاعی کامل از آنها هستند و هیچ‌گونه اطلاعی از اتهامات وارده به او و فرزندانش در دست نیست و آنها از داشتن وکیل و حق ملاقات که از ابتدایی‌ترین حقوق متهم است، محروم هستند. فرج‌اللهی هر یک به یک سال حبس تعزیری محکوم شده‌اند. شماری از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری به دادسرای رشت احضار شده‌اند. پدram نصراللهی از زندان به دادگاه انقلاب فرا خوانده شده است. سه تن دیگر از فعالان کارگری مهاباد به نام‌های محمد مولانابی، یوسف آبخراپات و واحد سیده روز دوشنبه ۱۴ مردادماه به اداره اطلاعات این شهر احضار و احکام صادره به آنان ابلاغ شده است. بار دیگر با ادامه مرخصی بهنام ابراهیم زاده مخالفت شده است و ... کانون مدافعان حقوق کارگر در جهت دفاع از آزادی و حق تشکل برای همه فعالان کارگری و اجتماعی خواهان رسیدگی شفاف و علنی به کار ایشان و آزادی بی قید و شرط آنان است. کانون مثل همیشه صرفنظر از هر گونه اتهامی که به آنان وارد شده است، پیگیر حقوق تضییع شده همه فعالان اجتماعی و آزادی‌خواه خواهد بود. کانون مدافعان حقوق کارگر- مرداد ۹۲

نامه خانواده دو زندانی محکوم به اعدام به احمد شهید
خانواده برادران "افشاری"، دو زندانی سیاسی محکوم به اعدام در زندان مهاباد در نامه‌ای به "احمد شهید" گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل از وی استمداد طلبیدند. به گزارش "کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی"، "علی افشاری" به همراه برادرش "حبیب الله افشاری" از سوی دادگاه رژیم در مهاباد به اتهام "محرابه از طریق فعالیت تبلیغی و عضویت در یک حزب مخالف نظام" به اعدام محکوم شده است. حکم صادره در دی ماه دو سال گذشته به آنان در زندان ارومیه ابلاغ شد که سال گذشته نیز دیوان عالی کشور رژیم حکم اعدام این دو برادر را تأیید کرد.



ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری قسمتی از بخش سوم: انتر ناسیونالیسم و مساله ملی

طبقاتی است و باید برچیده شود. محو ستم ملی و تضمین برابری همه انسانها مستقل از تعلقات ملی يك هدف مستقیم جنبش کمونیستی طبقه کارگر است.

بدیهی است که همه این اصول باید موکدا در برنامه کمونیستی قید شوند. اینها اساس موضع کمونیسم در قبال ملت و ملی گرایی و ستم ملی را تشکیل میدهند.

در همان نظر اول روشن است که حکم حق جدایی، یا به اصطلاح حق ملل در تعیین سرنوشت، برای کمونیسم در ردیف این احکام بنیادی نیست. و نه فقط این، بلکه این اصول را نفی میکنند. اینجا صحبت بر سر ایجاد يك مرزبندی ملی و يك تفکیک کشوری جدید است، مرزبندی و تفکیکی که کمونیسم و انتر ناسیونالیسم کارگری بعنوان يك اصل بنیادی خواهان امحاء همه جانبه آن است. با این وصف چرا کمونیستها از برسمیت شناسی حق جدایی و گاه حتی از مطلوبیت سیاسی آن در این یا آن شرایط خاص سخن میگویند؟ این موضع چگونه با آن اصول وفق داده میشود؟

پاسخ اینست که حق جدایی برای کمونیستها نه يك اصل نظری، بلکه يك ابزار در قلمرو سیاست است. برسمیت شناسی حق جدایی ملل، که شرایط و محدودیتهای آن را در دیدگاه مارکسیستی پائین تر بحث خواهیم کرد، از اصول ناشی نمیشود، بلکه حاصل اجبارهای قلمرو سیاست است، این یکی از اهرم های عملی برای پیشبرد استراتژی انقلاب کارگری در اوضاع و احوال مشخص سرمایه داری معاصر است.

تازه حتی در قلمرو عمل و مبارزه سیاسی نیز بلافاصله و بی مقدمه به مقوله حق تعیین سرنوشت نمیرسیم. يك اصل عملی و تاکتیکی مارکسیسم در جهانی که فی الحال به کشورها و ملتها تقسیم شده است، ترجیح دادن قالب های کشوری بزرگتر به کوچکتر و مخالفت با خرد شدن و تجزیه قالبهای کشوری بزرگ به آحاد کوچکتر، اعم از قومی و غیر قومی، است. عبارت دیگر «حق

استثنایی که دفاع از این حق و گاه حتی توصیه آن را ایجاب میکند، کدامند.

جدا از رگه هایی که بعدها در بین الملل دوم و بویژه در قبال جنگ اول، ناسیونالیسم را در بنیادهای سوسیالیسم خویش وارد کردند، و با کمونیسم روسی پس از استالین که ملت ها و خلقها را در کنار طبقات به پرسوناژهای معتبر و قائم به ذاتی در روند تاریخ ارتقاء داد، کل سنت مارکسیستی در قبال مساله ملی به مساله برسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت نه بعنوان يك اصل نظری، بلکه يك روش سیاسی در استراتژی عملی جنبش سوسیالیستی نگاه میکند. علیرغم همه سایه روشنها و حتی ناروشنی ها و ابهاماتی که در شیوه برخورد خود مارکس یا لنین میتوان سراغ کرد، این مساله در برخورد هیچیک قابل تردید نیست که تضاد آشتی ناپذیر ناسیونالیسم و انتر ناسیونالیسم يك اصل عقیدتی است، حال آنکه برسمیت شناسی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش خشتی در استراتژی عملی جنبش است.

فرمول ما از نظر متد کاملا در این سنت قرار دارد، اما کارست عملی و دامنه شمولی محدودتر از

آنی دارد که چه مارکس و چه لنین در دوران خود مد نظر داشتند. به این دلیل که اولاً، چهره ملی جهان و جایگاه ملت و ملت سازی در دوران مارکس با دوران لنین و هر يك با دوران ما به شدت متفاوت است. ثانياً، موقعیت ناسیونالیسم و جایگاهش در پروسه تاریخی در هر دوره به شدت متفاوت است، ثالثاً، رابطه متقابل سوسیالیسم و ناسیونالیسم، تناسب قوای آنها و نوع تلاقی شان با هم در صحنه اجتماعی امروز به شدت متفاوت است و الزامات تاکتیکی امروز ما تفاوتهای جدی ای با هر دو دوره قبل دارد و بالاخره رابعاً، بنظر من به لطف متاخر بودن مان، ما این امکان را داریم که مقولات و تبیینهایی را به بحث اضافه کنیم که به موضع کمونیستی دقت و ظرافت بیشتری میبخشد و شاید برخی ابهامات را رفع میکنند. بطور مشخص روشی که ما دامنه این شمول این فرمول را تعریف میکنیم با روش مارکس و لنین هر دو تفاوت میکند.

مجموعه آثار منصور حکمت
جلد هشتم

سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماماً خالی شده است. سالها است شمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

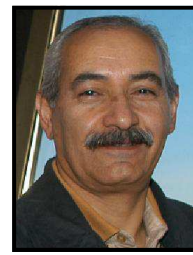
سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها برترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرتگون باد سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

مختصری از تاریخ یک دوره / بخش بیست و دوم



عبدل کلپریان

واحد شهر

برای مدتی مسئولیت و هدایت فعالیت‌های دسته سازمانده در روستاهای اطراف شهر سنندج که به آن "چم شار" گفته میشد را بر عهده داشتم. در مجموع ناحیه سنندج دارای سه دسته سازمانده در منطقه سارال و لیلخ، منطقه چم شار (روستاهای اطراف شهر سنندج) و منطقه ژاورود بود. بیشترین مدت فعالیت من در سارال و لیلخ بود. سپس بعد از اتمام دوره مدرسه حزبی اکتبر تا آخر تابستان ۶۵ در روستاهای حاشیه شهر سنندج فعالیت می‌کردم. همان دست از فعالیتی که در بخشهای قبلی به آن اشاره کردم.

البته علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، سازماندهی، تبلیغ و ترویج در دسته سازمانده و در میان مردم، برای مقاطع کوتاهی در واحدهای بزرگ از جمله گردان آریز و گردان شوان مسئولیت سیاسی در این دو گردان را برای مدت کوتاهی بطور جداگانه بر عهده داشتم که عمدتاً به کار و فعالیت سیاسی در میان افراد گردان مرتبط بود نه الزاماً کار مستقیم در میان مردم.

اواخر تابستان ۶۵ دسته سازمانده ما از ماموریت اطراف شهر به منطقه سارال برگشت. یادم هست که در باغی نزدیک روستای "کوچک چرمگ" که به معنی سنگ سفید است به رفقای گردن شوان ملحق شدیم که بعنوان مخفی گاه یا محل ملحق شدن مورد استفاده بود. قله سنگی مشرف بر روستا که به اسم "سرخناخ" معروف است و در دامنه آن باغهای میوه قرار دارد مخفی گاه مقاطع مختلف ما بود. چند نفر از اعضای کمیته ناحیه سنندج نیز در این ماموریت گردان شوان را همراهی میکردند و سراسر تابستان را در اطراف شهر سنندج، منطقه ژاورود و سارال به گشت ساسی، نظامی مشغول بودند. گردان شوان در تابستان سال ۶۵

داستان از این قرار بود که هر بار طی تماسهای تلفنی که با این دست از افراد گرفته می‌شد، از آنها بطور فردی درخواست کمک مالی میشد. هیچکدام از این درخواستها ابتدا با تهدید و زور نبود بلکه خیلی دوستانه مطرح میشد و طرف مقابل نیز خود را بنوعی مدیون احساس می‌کرد و کمک مالی می‌کرد. این کمکها در سال ۶۵ بنا به وضع مالی کمک کننده متفاوت بود. از صد هزار تومان تا یک میلیون و بالاتر را هم شامل می‌شد. بعداً به مواردی از نحوه درخواست و چگونگی دریافت این کمکها اشاره خواهم کرد.

یکی دیگر از وظایف واحد شهر تماس با چهره های سرشناس و با اتوریته شهر بود که در یک روابطه طبیعی و اجتماعی در سطح شهر با مردم بودند و آنان را قبول داشتند. این افراد و ملاقات با آنها به خود من مربوط بود و رفقای دیگر واحد این افراد را نمی‌شناختند و از نظر امنیتی ضرورتی هم به شناختن آنها توسط افراد واحد نبود. از طریق این افراد بسیاری از امور مربوط به سازماندهی، ردوبدل کردن تماسها بشکل نامه و غیره انجام می‌گرفت. یکی دیگر از کارهای واحد شهر انتقال آثار و ادبیات حزب کمونیست و قرار دادن آن در اختیار فعالین و مردم بود. در سطحی معین هم تماس با فعالین داخل شهر بصورت منفرد یا آنان انجام می‌گرفت. واحد ۶ نفره ما به سه عدد بی سیم کوچک یعنی هر دو نفر یک بی سیم و دو عدد بی سیم بزرگ که به آن راکال می‌گفتند مجهز بود. بی سیمهای بزرگ را حمل نمی‌کردیم بلکه از قبل آنها را در دو نقطه جنوبی و شمالی شهر در جای امنی مخفی کرده بودیم. اهمیت این کار در این بود که به محض هر گونه عملیات نظامی در بخش جنوبی شهر، عقب



به اندازه کافی نیز مهمات نظیر فشنگ، گلوله آربی جی و دیگر نیازمندیهای تسلیحاتی را که در دوران فعالیت در دسته سازمانده نزد افراد قابل اطمینان و نزدیک به کومه له، چه در داخل روستاها و چه بیرون از آن مخفی کرده بودم ذخیره ای برای چنین مواقعی بود. بهر حال این سیمایی از ترکیب افراد واحد شهر، وظایف و کارهایش بود. این توضیحات از آن جهت ضروری بود که از ابتدا تصویری از وظایف و ماموریت واحد شهر داده باشم چرا که بعداً به نمونه های این نوع از فعالیت بطور کنکرت اشاره خواهم کرد. با این توضیحات بر می‌گردد به شرح روزی که برای این ماموریت چند ماهه آماده می‌شدیم.

همانطور که قبلاً گفتم در مخفی گاه باغهای دامنه سخناخ همراه با رفقای که برای این ماموریت دستچین و انتخاب شده بودند جلسه ای با رفقای کمیته ناحیه در خصوص طرح و برنامه و مقدمات کار برگزار شد. بعد از انتخاب افراد و تشریح کامل ماموریت و توضیح بر سر برنامه و طرحی که در دستور قرار گرفته بود، با روحیه ای بالا، سرحال و قمرق و روبوسی با همه رفقای گردان شوان عصر هنگام دامنه های کوه سخناخ را بطرف حاشیه شهر سنندج ترك کردیم.

ادامه دارد

**زنده باد انقلاب انسانی
برای جامعه ای انسانی!**

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:
Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

آلمان:
Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:
Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:
Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:
Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس
ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:
England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

در زمینه کمک مالی چنانچه سوالی داشته باشید
میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

از ایران:

شهلا دانشفر: ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

عبدل گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

صفحه بندی: فرزام کرباسی

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E- mail: abdulgolparian1@gmail.com

همکار نشر به ایسکرا: فرزام کرباسی

E- mail: farzam.karbasi@gmail.com

سال گذشته که در آلمان عضو حزب و فعال دفاع از حقوق پناهندگان بود، با عزمی راسخ مبارزه کرد و با صمیمیت، فداکاری و صداقتش همواره خاطرات خوبی در اطراف خود باقی گذاشت.

علی با همان خصوصیت سرسختی و پیگیری که در مبارزه داشت به جنگ بیماریش رفت. ماهها با روحیه ای مصمم و امیدوار با بیماری سرطان مقابله کرد به نحوی که تعجب پزشکان معالجش را برانگیخت. اما متأسفانه این بیماری مهلك بالاخره علی را از ما گرفت.

حزب کمونیست کارگری در گذشت علی عزیز را به همسرش شهلا خباززاده، فرزندان عزیزش آرمان و سیاوش و سایر بستگان و دوستانش و به همه اعضای حزب صمیمانه تسلیت میگوید. یاد و خاطره عزیز علی همیشه در قلب ما و به همراه ما خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ اوت ۲۰۱۳، ۲۲ مرداد
۱۳۹۲

وجدانی وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید .

هر کس حق دارد از شرکت در جنگ و یا هر فعالیت نظامی که با اصول و اعتقادات وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید .

نیروهای انتظامی باید در حین ماموریت و انجام وظیفه انیفورم نظامی خود را بتن داشته باشند و اسلحه خود را به نحوی حمل کنند که دیده شود. تشکیل نیروی مسلح فاقد انیفورم و یا انجام ماموریت بعنوان پلیس مسلح در لباس سیویل ممنوع است. این حق هر شهروند است که بتواند از حضور نیروهای انتظامی مسلح در محیط پیرامونی خود (محل کار، زیست، تردد و غیره) مطلع شود .

افراد عضو نیروهای نظامی حق دارند در فعالیت های سیاسی شرکت کنند و در احزاب سیاسی عضو شوند. فعالیت احزاب سیاسی، اتحادیه ها و سایر تشکل ها در درون نیروهای نظامی آزاد است .*

حزب کمونیست کارگری بعلاوه معتقد است که اصول زیر باید در هر حال و تحت هر شرایطی مادام که نیروهای مسلح وجود دارند به اجرا در آیند :

لغو اطاعت بی چون و چرای پائین از بالا در نیروهای مسلح. هر فرد نظامی حق دارد از اجرای دستوراتی که به نظر او با قوانین کشور در تناقض باشد و یا با اصول انسانی و

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری
در مورد درگذشت علی مرادی

برای کنفرانس سالانه اعضای حزب در آلمان، خود را کاندید عضویت در کمیته آلمان نمود. هر جا اعتراضی علیه جمهوری اسلامی در آلمان شکل میگرفت علی در صف اول آن جای داشت، یکی از سازماندهندگان تظاهرات بزرگ حزب کمونیست کارگری در مقابل کنفرانس برلین در سال ۲۰۰۰ بود و خود دهها تظاهرات کوچک و بزرگ را علیه جمهوری اسلامی و علیه حضور مقامات رژیم در آلمان سازمان داد. علی عضو کمیته آلمان حزب و سالها مسئول واحد حزب در شهر کلن و از فعالین دفاع از حقوق پناهندگی و همواره تکیه گاهی برای همزمانش بود .

خصوصیت برجسته و ستودنی علی تعلق عمیق و استوارش به آرمان کمونیسم و به حزب و پیگیری و سرسختی اش در مبارزه علیه ظلم و بیعدالتی بود. از دوران جوانی اش که کارگر برق در تهران بود تا ۱۶

با کمال تأسف با اطلاع میرسانیم که علی مرادی کادر با سابقه حزب کمونیست کارگری در سحرگاه روز سه شنبه ۱۳ اوت (۲۲ مرداد) بعد از ماهها دست و پنجه نرم کردن با بیماری سرطان در شهر کلن آلمان درگذشت.

علی مبارزی خستگی ناپذیر و يك کمونیست پرشور بود و تا آخرین لحظات زندگیش در راه آزادی و برابری و رهائی از شر حکومت اسلامی از تلاش باز نایستاد. مبارز سرسختی که حتی در دوران بیماری اش به حزیش و آرمانش فکر میکرد و در اوج بیماری اش با ارسال پیامی

انحلال ارتش

از یک دنیای بهتر برنامه
حزب کمونیست کارگری ایران

ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای در جامعه موجود جز دار و دسته های مسلح و اجیر طبقه حاکم نیستند که به هزینه کارگران و مردم زحمتکش برای تحت انقیاد نگاهداشتن خود آنها و نیز پاسداری از منافع اقتصادی و بازار داخلی بورژوازی هر کشور در مقابل دیگر نیروهای سازماندهی شده اند. علیرغم اینکه طبقه حاکم میکوشد تحت عناوین مختلف ماهیت طبقاتی و مصرف واقعی ارتش خویش را پپوشاند و آن را ارگانی عمومی و عام المنفعه قلمداد نماید، رابطه تنگاتنگ ارتش ها با طبقات حاکمه و نقش آنها در حراست از منافع اربابان جامعه برای توده وسیع مردم، نه فقط در کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتینی که نقش سرکوبگر ارتش و پلیس در آنها برجسته تر و علنی تر بوده است، بلکه در اروپا و آمریکای شمالی هم که اسطوره ارتش غیر سیاسی رواج بیشتری داشته است، کاملاً قابل مشاهده

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!